

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

از نقد تا اتهام زنی

کثیف ترین نوع «نقد» آن است که مخالفت خود با عقاید یک شخص، و یا تشخیص مان از مضر بودن عقاید او را، با نسبت دادن نیاتی به او همراه کنیم که می توانند فقط از تخیل ما برخاسته و ربطی با هدف یا نیت های آن شخص نداشته باشند. یعنی اشخاص را می توان بخاطر اشتباه و خطای محاسبه و نتایج نامطلوب به دست آمده از عملکردشان سرزنش و حتی محاکمه و محکوم کرد، اما هیچ محکمه ای نمی تواند بدون ارائه ادلهء کافی اشخاص را بخاطر نیت بیان نشده شان محکوم کرده و بکوشد تا آزادی بیان عقایدشان را در تیرگی اتهاماتی آغشته به نفرتی نابجا محدود سازد.

esmail@nooriala.com

کثیف ترین نوع «نقد» آن است که مخالفت خود با عقاید یک شخص، و یا تشخیص مان از مضر بودن عقاید او را، با نسبت دادن نیاتی به او همراه کنیم که می توانند فقط از تخیل ما برخاسته و ربطی با هدف یا نیت های آن شخص نداشته باشند. یعنی اشخاص را می توان بخاطر اشتباه و خطای محاسبه و نتایج نامطلوب به دست آمده از عملکردشان سرزنش و حتی محاکمه و محکوم کرد، اما هیچ محکمه ای نمی تواند بدون ارائه ادلهء کافی اشخاص را بخاطر نیت بیان نشده شان محکوم کرده و بکوشد تا آزادی بیان عقایدشان را در تیرگی اتهاماتی آغشته به نفرتی نابجا محدود سازد.

اما، متأسفانه، بنظر می رسد که روش ناجوانمردانهء اتهام زنی ببر اساس حدسی که پیرامون نیت اشخاص می زنیم دیگر ملکهء ضمیر بسیاری شده که آن را تبدیل به شیوه ای از بحث و کار سیاسی خود کرده اند. شاید بد نباشد در این مورد نمونه هائی را بیاورم تا مقصودم روشن تر شود.

من حدود چهار سال پیش، در مجموعهء جمعه گردی هایم، نوشتن دربارهء ضرورت ایجاد یک آلترناتیو سکولار - دموکرات را آغاز کردم(1) و، در طول یک سال بعد، حتی از ضرورت ایجاد «آلترناتیو»ی سکولار - دموکرات، با عناوینی همچون «دولت در تبعید» یا «دولت سایه» و نظایر آن، نام بردم(2). استدلال من آن بود که حکومت اسلامی در ایران به این دلیل عمده سه دهه پا بر جا مانده است که، از یکسو، بدیل و حریفی قدر را در پیش رو نداشته و، از سوی دیگر، خود قادر بوده تا «شبه بدیل هائی خودی» را در داخل سیستم خویش (در قامت انواع اصلاح طلبی) بوجود آورده و، از طریق سرگرم کردن و امیدوار نمودن مردم، برای خود وقت بخرد. لذا، برای منحل ساختن این دستگاه حکومتی، ایجاد بدیلی که در همهء صفات و مشخصات خود با آن متفاوت باشد (معنای واقعی آلترناتیو) ضروری است و از آنجا که، مثل هر حکومت استبدادی دیگر، ایجاد یک چنین بدیلی در داخل قلمرو قدرت یک حکومت استبدادی ممکن نیست، عموماً اینگونه آلترناتیوها در خارج از مرزهای حکومتی که خواهان انحلال آنیم بوجود می آیند.(3)

مجموعه این فکرها بصورت طرحی تقدیم شورای هماهنگی شبکه سکولارهای سبز شده و پس از تصویب بعنوان برنامه کار این شبکه مورد توافق قرار گرفت. طبیعی بود که طرح مزبور دارای نواقص متعددی باشد و لازم بود که دیگران در مورد نقائص و خطاهای آن به ارزیابی و انتقاد بپردازند. این گونه برخورد می توانست بسیار راهنما و سازنده باشد و ما نمونه های تکمیل کننده و منتقدانه ای را به دست آوردیم. مثلاً، آقای محمد امینی در مقاله ای با عنوان «ای بسا آرزو که خاک شده!»، نوشتند:

«من باور ندارم که دوستان نویسنده "طرح آلترناتیو سازی" در سودای فریب مردم اند و یا انگیزه ای جز رهیافت یک راهکار برای برون رفت ایران از این بحران سیاسی و پایان دادن به بختک جمهوری اسلامی داشته باشند. با شناختی که از تنی چند از ایشان دارم، جز این هم نمی توانم گمانه زنی که با انگیزه پاکتی به این کوشش برخاسته اند. اما شوربختا که راهی نادرست برگزیده و در پیگیری راهی که برگزیده اند، به خود و به جنبش نیرومند دموکراسی خواهی ایران زیان می رسانند».

ایشان سپس به بیان نظرات خود در مورد این طرح پرداخته و، در پی ارائه استدلالاتی چند، نتیجه گرفتند که: «نگاهی ژرف تر به این "سند"، روشن می سازد که پیشنهاد کنندگان "طرح آلترناتیو سازی" نه از روی آشفته فکری، که با اندیشه و برنامه، به کاری برخاسته اند. گرفتاری این پروژه سیاسی، تنها در کژاندیشی نویسندگان اش نیست؛ در این است که هرآینه چنین راهکاری با بگیرد، زبانی جبران ناپذیر و ماندگار به جنبش سکولار دموکراسی نوپای ایران خواهد رساند و سوداگری سیاسی گروهی را به نام یکی از نیرومندترین جریان های سیاسی - اجتماعی امروز ایران رقم خواهد زد».(4)

دلایل ایشان برای این نتیجه گیری، و قضاوت در مورد صحت و سقم آن دلایل (بخصوص در همین کمتر از یک سالی که از نگارش آن گذشته)، بر عهده خوانندگان است و، در اینجا، غرض من نشان دادن این نکته است که می توان با نظری مخالف بود، آن را سخت مضر یافت، اما کوشید تا، با توضیح نتایج زیانبار آن فکر و عمل، دیگران «نابینا» را از افتادن در «چاه» بر حذر داشت. اما یکی دو تن از کنشگران سیاسی دیگر، که همین سند داخلی شبکه را به دست آورده بودند، طی مقالات و برنامه های تلویزیونی متعددی به توضیح «نیات پشت پرده طرح» پرداختند. مثلاً، یکی از این «معبران» چنین اظهار نظر می کرد که «با بلند شدن بوی الرحمان حکومت اسلامی اینها می خواهند خود را برای "چلبی شدن" آماده کرده و سوار بر تانک های امریکائی و هواپیماهای اسرائیلی برای حکومت کردن به ایران ویران شده از جنگ بروند».

می بینید که این فقط یک اتهام است و آن را می توان در مورد هرکس که اظهار نظری سیاسی کند بکار برد. اتهام زننده هیچ دلیلی جز استنباط شخصی خود را ارائه نمی دهد و، بی آنکه نیات خودش را آشکار سازد، مشغول تخریب چهره و ماهیت و نیت دیگران می شود.

هم اکنون نیز می بینم که همین روش اتهام زنی نامستدل دیگربراه براه افتاده، این بار در مورد کوشش من در راستای توضیح اینکه چرا «فدرالیسم» علاج یکپارچه نگاه داشتن ایران، و جلوگیری از باز تولید استبداد است.

من نوشتن در مورد فدرالیسم را نیز از پنج سال پیش (یعنی قبل از انتشار نشریهء سکولاریسم نو) آغاز کرده (5) و در این مدت کوشیده ام تا طی مقالات متعددی نشان دهم که چرا فقط در بین نیروهای سیاسی غیرمنطقه ای ایرانی است که مفهوم «فدرالیسم» با مفهوم «تجزیه طلبی» یکی شده است؛ حال آنکه در همهء کشورهای دیگر دنیا این مفهوم «اتحاد» و «یکپارچگی» را تداعی می کند. کوشیده ام توضیح دهم که چرا تنها ایجاد رضایت و آرامش خاطر در میان مردمان سراسر ایران، و یکسان بودن حقوق شهروندی، فرهنگی و اجتماعی آنها می تواند، در صورت ضعیف شدن حکومتی متمرکز، که جز زبان سرکوب با زبان دیگری آشنا نیست، یکپارچگی کشورمان را حفظ کند؛ اتفاقی که به غریب احتمال، و بر خلاف آنچه در دوران سقوط سلطنت پیش نیامد، در پی سقوط حکومت اسلامی پیش خواهد آمد و اگر ما آلترناتیوی متحد و متشکل و معطوف به حفظ حقوق اقوام و ملیت ها و مردمان ایران نساخته باشیم کار کشورمان به جنگ داخلی و تجزیه خواهد کشید.

نیز کوشیده ام تا نشان دهم که مشکل اصلی در این مورد، عدم توافق بر سر یک کلمه است و آن اینکه احزاب و نیروهای منطقه ای خواهان آنند که در ایران حکومتی فدرال برقرار شود و احزاب سراسری (هنوز نام بهتر و مبین تری برای آنها نیافته ام، هرچند که تعداد اعضاء شان بسیار کمتر از احزاب منطقه ای است) با استفاده از واژهء «فدرال» مخالف بوده و خواهان استفاده از واژهء «عدم تمرکز» یا «تمرکز زدائی» هستند. من نه تنها کوشیده ام نشان دهم که «تمرکز زدائی» (decentralization) نام بخشی از روند وسیع تر فدرالیسم (و نه عین آن) است بلکه در این مورد منابعی تحقیقی را نیز در اختیار خوانندگانم گذاشته ام

در تمام این پنج سال هدف و منظور من یافتن راهی برای ایجاد رضایتمندی و گسترش حس تعلق داشتن به ایران در بین مردمان مرزنشین میهن مان، و نیز جلوگیری از بازتولید استبداد هر دم فزاینده در کشورمان، بوده است. من در همان مقاله پنج سال پیش خود نیز نوشته بودم که:

«فراتر از سکولاریسم، دموکراسی و حقوق بشر، که بعنوان آرمان های اپوزیسیون از جانب همهء احزاب و تشکل های سیاسی ایرانی مطرح می شوند، این تشکلات عاقبت ناگزیر خواهند بود که به مفهوم فدرالیسم و راه های تحقق آن در ایران بیاندیشند. چرا که، بدون برقراری چنین نظامی، کشورمان همواره دستخوش بازسازی حکومت متمرکز مستبد خودکامه خواهد بود و، در نتیجهء پیدایش آن، در راستای کارا شدن نیروهای گریز از مرکز و تجزیه طلب، تنش می مستمر را بر کشورمان سایه افکن خواهد کرد. به کلامی دیگر، پادزهر استبداد و تجزیه طلبی در ایران، که راه رشد و پرورش سکولاریسم و دموکراسی را نیز هموار می کند، چیزی جز توجه به سیاست های عدم تمرکز و ایجاد "ایالات متحده ایران" نیست. البته تعریف نوع اتحاد، شکل عدم تمرکز، چگونگی تقسیمات کشوری، و

حدود اختیارات و توانائی های دولت فدرال فقط در بحث های گسترده ای می تواند تعیین شود که نیروهای سیاسی ما آنها را، بعنوان اولویت برتر، در برنامه کار خود قرار دهند».

اما امروز می بینیم که حتی بکار بردن واژه «فدرالیسم» مورد حمله کسانی است که معتقدند بجای آن باید از واژه «عدم تمرکز» استفاده کرد، بی آنکه بدانند، یا بخواهند بدانند، که این دو مفهوم در ذات خود یکی هستند و، در واقع، دومی جزئی از روندی است که اولی معرف آن محسوب می شود.

به اعتقاد من این صاحب نظران نیز می توانسته اند به بحث های هرچند نامستدل خود ادامه دهند بی آنکه از این بابت آسیبی به کسی وارد شود. اما، آنچه به مقاله کنونی من مربوط می شود همچنان به نحوه برخورد اینگونه مخالفان در جنگ با اندیشه افراد است.

بدیهی است که در مورد فدرالیسم نیز می توان، حتی در یک سطح عمومی و غیر تشکیلاتی، به انتقاد و توضیح پرداخت؛ اما دست زدن به «نیت خوانی» و لجن پراکنی به جانب فکر و صاحب فکر چیزی بیش از لمپنیسم سیاسی نیست. بگذارید در این مورد نیز فقط به یک نمونه بسنده کنم. یکی از دوستداران «عدم تمرکز» و مخالفان «فدرالیسم» - که بطرز اعجاب آوری اظهار نگرانی می کند که «فدرالیسم موجب ضعیف شدن حکومت مرکزی می شود!» - در مورد من و عقاید من در این مورد می نویسد:

« عدم تمرکز از فدرالیسم فرمایشی سکولارهای سبز فراتر می رود و تضمین کننده حقوق شهروندی تمامی اقوام ایرانی می باشد. حقوق شهروندی در فدرالیسم به تعریف کشیده شده آقای نوری علا جایگاهی ندارد و فقط برای از بین بردن ملت و کشور واحد ایران مطرح شده تا گروه های مسلح و وابسته به غرب (وابسته به شرق سابق) میدان عمل بیشتری داشته باشند. در این چند مدت که مقالات آقای نوری علا را دنبال می کنم به این نتیجه رسیده ام که سکولاریزم نو تنها پوششی برای نهادهای گردن واژه فدرالیسم می باشد و آنان به سکولاریزم اعتقادی نداشته و ندارند. در واقع سکولاریزم نو آقای نوری علا سپر دفاعی فدرالیسم فرمایشی ایشان شده است». (6)

بدینسان من، بجای شنیدن انتقادی مستدل در مورد خطا بودن افکارم، تبدیل به آدمی می شوم که هیچ اعتقادی به سکولاریزم (حتی در شکل «نو»ی آن) ندارم و این همه سال قلمزنی در مورد آن را پوششی کرده ام برای تکه پاره کردن کشورم، و مودیانه می خواهم که ملت و کشور واحد ایران را از بین ببرم، میدان عمل بیشتری به گروه های مسلح و وابسته به غرب (وابسته به شرق سابق) بدهم و حقوق شهروندی تمامی اقوام ایرانی را از آنان دریغ کنم!

من البته این مطلب را برای روشن شدن دیدگان اینگونه ناپینایان مادرزاد نمی نویسم، چرا که هنوز علوم مختلف برای اینگونه ناپینائی علل نیافته اسند. خطاب من با جوانانی است که قرار است نسل ما تربیت شان کند و وای از آینده ای که چنین گونه اندیشه و کار سیاسی قرار است برای آنان فراهم سازد. صراحتاً بگویم که من اغلب نسبت به صحت عقل و شرافت وجدان برخی از نابخردانی دچار تردید می شوم که قلم ناتوان خود را به جوهر کینه می آلاینند تا بر چهره کسانی که

بی هیچ پاداشی در پی ارائه خدمتی - هر چند ناچیز - به سرزمین خویش اند خطی از لجن ذهنی بکشند.

پانویس ها:

1. مثلاً نگاه کنید به مقاله «تأملی بر مقوله آلترناتیوسازی» - جمعه 24 خرداد ماه 1387 - 13 ماه ژوئن 2008
<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2008/061308-Alternative.htm>
2. مثلاً نگاه کنید به مقاله «دولت سایه و آغاز دوران انحلال طلبی» - جمعه 8 خرداد ماه 1388 - 29 ماه مه 2009
<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2009/052909-ES-PU-Dissolutionism.htm>
توجه کنید که این مقاله سه هفته قبل از آغاز جنبش سبز نوشته شده است.
3. مثلاً نگاه کنید به مقاله «چرا آلترناتیو حکومت استبدادی همیشه در خارج ساخته می شود؟» - جمعه 23 مهر 1389 - 15 اکتبر 2010
<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/101510-PU-EN-Why-alternative-should-be-created-outside-of-Iran.htm>
4. مورخ فروردین 1390
<http://www.newsecularism.com/2011/04/01.Friday/040111.Mohammad-Amini-By-gone-dreams.htm>
5. مثلاً نگاه کنید به مقاله «ایالات متحده ایران، پاد زهر تجزیه و استبداد» - جمعه 10 آذر 1385
<http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2006/ES.Notes.120106-federalism.htm>
6. مقاله «عدم تمرکز فدرالیسم نیست» از بهمن زاهدی، سردبیر سایت حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)
http://www.iranapi.net/nevshtar/matn_182_0.html

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>